

احضار پیروز دوانی به دادگاه، چهار سال پس از آن که او را ربوندند و کشتند، گفتگوی حسین دوانی با فرشته قاضی

۱۲ آذر ۱۳۹۹

۲۲ سال بعد از افشای قتل‌های زنجیره‌ای در ایران، خانواده پیروز دوانی همچنان خبری از او را انتظار می‌کشند. حسین دوانی، برادرش، می‌گوید کاری کردند که هیچ اثری از برادرم نماند، به‌گونه‌ای که حتی برای ربه‌شدن پیروز هم پرونده‌ای تشکیل ندادند، چه رسد به قتل او در پروژه قتل‌های زنجیره‌ای اطلاعات در سال ۱۳۷۷.

پیروز دوانی، نویسنده، مترجم و صاحب امتیاز نشریه پیروز، سوم شهریور ماه ۱۳۷۷ از خانه خارج شد و هرگز بازنگشت. حالا حسین دوانی در گفت‌وگو با رادیو فردا جزئیاتی از پیگیری‌های خانواده درباره ربه‌شدن و قتل بی‌سرودای برادرش را شرح داده است.

اردیبهشت ۱۳۷۷ یعنی چهار ماه قبل از ناپدید شدن پیروز دوانی، «آقای رازینی به برادرم گفته بود دست از نوشتن بردار و الا طوری از بین می‌روی که هیچ اثری از تو نماند. دقیقاً همین کار را کردند. هیچ اثری از برادرم نماند». علی رازینی، رئیس وقت دادگستری استان تهران بود که اکنون رئیس شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور است.

سوم شهریور ۷۷ پیروز دوانی از خانه بیرون می‌رود و برای ملاقات با مادرش که بستری بوده، راهی بیمارستان می‌شود. اما هرگز نه به بیمارستان می‌رسد و نه به خانه برمی‌گردد. «او را ربوندند و خبری نشد و هر قدر پیگیری کردیم، هیچ پاسخی ندادند. من حتی به ژنو رفتم و با موریس کاپیتورن [گزارشگر ویژه حقوق بشر در امور ایران] صحبت کردم. به وزیر خارجه ایران نامه نوشتم، گفتند ما کسی را با این اسم نمی‌شناسیم. گفتند حتماً در داخل ایران است، حتماً فرار کرده. به خانواده می‌گفتند حتماً تصادف کرده یا ممکن است او را به تیمارستان برده باشند و روانی شده باشد. سلب مسئولیت کردند.»

وزارت اطلاعات ایران در سال ۱۳۷۷ با انتشار بیانیه‌ای مسئولیت قتل پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را بر عهده گرفت و ادعا کرد گروهی از کارکنان «خودسر» این وزارتخانه در قتل آن‌ها دست داشته‌اند.

این وزارتخانه اما هرگز مسئولیت ربودن پیروز دوانی را بر عهده نگرفت و هرگز توضیحی درباره سرنوشت او نداد. همچنان که این نهاد در مورد قتل ده‌ها دگراندیش و منتقد و نویسنده و مترجم دیگر، که در آن دوره زمانی هریک به‌گونه‌ای مشکوک اما معنادار به قتل رسیدند، نیز مسئولیتی به عهده نگرفت.

حسین دوانی، برادر پیروز دوانی در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید: «آقای اکبر گنجی در مصاحبه‌ای گفته بود که حکم قتل برادرم را آقای اژه‌ای داده بود. آقای اژه‌ای هم گفته بود که من اصلاً ایشان را نمی‌شناسم و اگر قرار باشد یک قاچاقچی را بکشیم، احتیاج ندارد بترسیم. یعنی هم قبول نکردند و هم تهمت زدند. هر قدر هم پیگیری کردیم، به هیچ نتیجه‌ای نرسید.»

پیگیری موضوع پیروز دوانی به نتیجه‌ای نرسید، همچنان که پیگیری‌ها برای قتل دگراندیشان و روشنفکرانی چون مجید شریف و حمید حاجی‌زاده هم که او را با با پسر ۹ ساله‌اش تکه‌تکه کردند، به جایی نرسید.

غلامحسین محسنی اژه‌ای که در زمان افشای قتل‌های زنجیره‌ای دادستان کل ویژه روحانیت بود، هیچ‌وقت مورد بازخواست یا تحقیق قرار نگرفت. به گفته پرستو فروهر «همان موقع خانواده پیروز دوانی به دلیل این‌که در بخشی از پرونده یکی از متهمان گفته شده بود دستور قتل پیروز دوانی را آقای محسنی اژه‌ای داده، از او شکایت کردند، که متأسفانه هیچ وقت پیگیری نشد و بازجو حتی یک سؤال از متهمی که چنین حرفی زده بود، نکرد.»

حسین دوانی می‌گوید خواهرش برای شکایت رفت ولی حتی پرونده هم تشکیل ندادند: «همان جوابی که روز اول دادند که ما نمی‌شناسیم و ما نمی‌دانیم. اصلاً نپذیرفتند که حتی بگویند جسدش فلان‌جاست و به‌عنوان یک کسی که موجودیت داشته و از بین رفته با او رفتار شود. و درد این‌جاست؛ اول باید بپذیرند، بعد بتوانیم یک کاری بکنیم. جناب زرافشان در این زمینه صحبت کرد ولی او هم به خطر افتاد و هم گفتند نمی‌دانیم.»

پیروز دوانی در زمانی که ربوده شد ۳۷ سال داشت. او شهریور ۱۳۶۱ به دلیل هواداری از سازمان جوانان حزب توده بازداشت و هفت ماه زندانی شده بود و اسفند ۱۳۶۹ بار دیگر بازداشت و به سه سال زندان و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شده بود.

حسین دوانی از طریق بیانیه داریوش فروهر از مفقود شدن برادرش خبردار شده است: «بیانیه زندمیداد فروهر در ارتباط با مفقود شدن پیروز، سه روز بعد از مفقود شدن منتشر شد اما قبول نکردند. وقتی می‌گویند ربودن، خیلی مسئله است، چون نمی‌دانی چه کسی گرفته، کجا گرفته و چگونه گرفته، چه رابطه‌ای با او برقرار می‌کنند و چگونه او را اذیت می‌کنند. کسانی را که بگیرند می‌دانید کجا باید دنبال‌شان بروید. اما وقتی ربوده می‌شود و همه سلب مسئولیت می‌کنند، شما در یک بحران ذهنی قرار می‌گیرید که چه اتفاقی افتاده.»

پس از این ماجرا و از شدت فشارها، مادر پیروز دوانی سکنه می‌کند و نهایتاً فوت می‌کند. پدرش هم سکنه می‌کند و خواهرش نیز که پیگیر پرونده بوده است.

«مادر من می‌رفت برای پی‌گیری، می‌گفتند برو پزشکی قانونی. می‌رفت پزشکی قانونی، به او می‌خندیدند و می‌گفتند مگر یک زن می‌آید پزشکی قانونی، جسد مرد ببیند؟ می‌گفتم مادر نرو. می‌گفت فرزندم است چه کار باید بکنم؟ واقعاً چه کار باید می‌کرد؟ خواهرم می‌رفت پیگیری کند، سکنه کرد از بس که اذیتش کردند.»

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مسئولیت ربایش و قتل پیروز دوانی را به عهده نگرفت و مقامات قضایی هم هیچ تلاشی برای پیگیری موضوع نکردند، اما از آزار خانواده پیروز دوانی هم غافل نماندند.

«تلفن می‌شد می‌گفتند پسران توی تیمارستان است. وقتی مادرم برای پی‌گیری رفته بود هم گفته بودند تیمارستان است. خب کدام تیمارستان؟ بگویند برویم ببینیم. یا می‌گفتند زیاد در این مورد صحبت نکنید. پیگیری نکنید. به ما ربطی ندارد. اینها خانواده را اذیت می‌کرد. مادر من اذیت می‌شد. یک مادر می‌خواهد جسد بچه‌اش را حداقل داشته باشد. مادرم و خواهرم هر کجا رفتند، دفتر آقای خاتمی رفتند، اما هیچ جوابی نگرفتند و هیچ‌کس نه آن موقع و نه تا حالا پاسخ درستی نداد.»

آزارهای خانواده پیروز دوانی در سال‌های بعد هم ادامه می‌یابد حتی با روش‌های بی‌سابقه. دو بار در سال‌های ۸۰ و ۸۱ از طرف شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب برای پیروز دوانی که بیش از سه سال از مفقود شدن و قتل پنهانی‌اش گذشته، احضاریه قضایی می‌فرستند برای ادای پاره‌ای توضیحات.

«این اذیت کردن‌ها روان را آشفته می‌کند. ربودند و خبری از او نیست، بعد دو سال بعد پشت سر هم می‌گویند بیا این‌جا گزارش‌هایی بده. آقای رازینی اردیبهشت همان موقع [سال ۷۷] به پیروز گفته بود که به تو پیشنهاد می‌کنیم دست از نوشتن بردار والا طوری از بین می‌روی که هیچ اثری از تو نماند. دقیقاً همین کار را کردند.»

پیروز دوانی شرکت پژوهشی «پیام پیروز» را اداره می‌کرد و به‌گفته برادرش در ارتباط با مسائل سیاسی روز بولتن منتشر می‌کرد. معتقد بود سرباز نیست که دو سال خدمت سربازی را بگذرانند و تمام شود، و به مبارزه سیاسی‌اش به شکل مدنی آن‌قدر ادامه داد تا خودش را تمام کردند.

با همه این‌ها، در کنار آن چهار قربانی قتل‌های زنجیره‌ای که جسدشان برجا ماند و دست‌کم مسئولیت‌های صوری‌شان را جمهوری اسلامی پذیرفت، حسین دوانی، برادر پیروز دوانی، می‌گوید «یک سری را می‌ربایند و معلوم نیست چه بلایی سرشان می‌آورد. فکر می‌کنند شامل مرور زمان می‌شود اما نمی‌شود. هیچ‌کس از یاد نمی‌برد. خانواده از یاد نمی‌برد. این درد ملی همیشه برای ما باقی می‌ماند و فراموش نمی‌شود و روزی دادخواهی انجام خواهد شد.»